

مفهوم امور حسبه در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (ره)

سید محمد ذوالفقاری^۱

چکیده:

فقه سیاسی شیعه متشکل از مفاهیم گوناگونی است که در کنار یکدیگر یک منظومه گسترده و تاثیرگذار را شکل داده‌اند. یکی از این مفاهیم مفهوم امور حسبه است. مفهوم امور حسبه در اندیشه فقهای شیعه آنچنان جایگاهی پیدا کرده است که برخی از فقها همچون امام خمینی (ره) آن را مبنای تشکیل حکومت اسلامی قرار داده است. نوشته‌ی حاضر در پی بررسی چستی مفهوم امور حسبه در اندیشه‌ی فقهی - سیاسی امام خمینی (ره) است. بدین منظور نگارنده در ابتدا مفاهیمی همچون فقه، فقه سیاسی و امور حسبه را از منظر فقهای شیعه و سنی تبیین کرده و در ادامه به بررسی مفهوم امور حسبه در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره) پرداخته است.

این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که: مفهوم امور حسبه در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی چگونه جایگاهی دارد؟

واژگان کلیدی: فقه، فقه سیاسی، امور حسبه، ولایت، ولایت فقیه، ولایت عدول مومنان، امام خمینی (ره).

^۱ کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (ع)

مقدمه:

«امور حسبیه» به امور اجتماعی اطلاق می‌شود، که نظام و اداره امور زندگی آحاد جامعه و سامان اجتماعی از هر نظر به آنها بستگی دارد، و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج شده رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می‌نهد؛ و شارع مقدس راضی به اهمال و زمین ماندن این امور نیست. امور حسبیه بر سه عنصر اصلی عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور؛ نداشتن متولی قهری و عدم توقف بر ترافع قضائی و رجوع به دادگاه امور استوار است. امور حسبیه در طیف گسترده‌ای از مسائل فردی و اجتماعی اثرگذار است. این طیف از سویی امور فردی و شخصی را شامل شده و از سوی دیگر با توجه به نظرات مختلف فقها شامل امور کلان سیاسی- اجتماعی همچون نوع و حوزه مسئولیت‌های اجتماعی آحاد افراد جامعه، محدوده اختیارات حاکمان و حتی اصل حکومت اسلامی می‌شود.

امور حسبیه از ملزومات و واجبات زندگی بشری است؛ به این معنا که در هر اجتماعی برای تداوم زندگی جمعی به نظم و تصدی اموری ضروری که لازمه زندگی جمعی است و همچنین سازوکاری جهت ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج و امثال آن نیاز است. بدون شک جامعه مسلمین و یا هر جامعه دیگری نیز برای قوام خویش به اموری این چنینی نیازمند است. لذا بنیان امور حسبیه به اجتماعات بشری باز می‌گردد. هرچند در بستر اسلامی و بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی نظمی و مراوداتی خاص مورد نظر است که سازوکار و تشکیلات حسبیه در طول تاریخ جوامع اسلامی بر اساس آن قواعد عمل می‌کرده‌اند. در طول سیر تحول امور حسبیه این مفهوم از یک مفهوم بسیط و ناظر بر احوال شخصیه و فردی عبور کرده و به عنوان یک مفهوم مهم سیاسی در اندیشه فقهای شیعه ایفای نقش کرده است. تا جائی که این مفهوم در اندیشه فقهی- سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان مبنای تشکیل حکومت اسلامی مطرح است.

گذشته از اهمیت علمی و نظری موضوع، که می‌تواند گامی موثر در تبیین دقیق‌تر مسأله با نگاهی فقهی سیاسی باشد. از آنجا که امام خمینی امور حسبیه را مبنای تشکیل حکومت می‌دانند، تحقیق در این زمینه می‌تواند به تقویت پایه‌های نظری نظام جمهوری اسلامی کمک کند. هم‌چنین در اهمیت موضوع می‌توان امکان استفاده از تئوری امور حسبیه را در بسیاری از فعالیت‌های قوای سه گانه در نظر داشت.

در طول ادوار و تاریخ پر فراز و نشیب فقه سیاسی مسئله‌ی امور حسبیه مورد توجه بوده است و هنگام بحث از ابواب قضا، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، نکاح، محجورین (صغار، ایتام، ارامل (بیوه زنان) و... مطرح می‌شده است؛ و باب مستقلی در کتب فقهی نداشته. امور حسبیه تا قبل شهید اول در آثار فقهای شیعه به عنوان یک موضوع مستقل ذکر نشده است؛ اول بار شهید اول در کتاب **الدروس** فصلی به عنوان امور حسبه مطرح کرد.

۱- مفاهیم

پیش از ورود به اصل بحث و تبیین مفهوم امور حسبیه در اندیشه‌ی فقهی سیاسی امام خمینی (ره)، به منظور تبیین مفاهیم اصلی در این مقاله به بیان مفهوم سه واژه فقه، فقه سیاسی، امور حسبیه می‌پردازیم.

الف) فقه:

فقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن، فهم و آگاهی، علم و معرفت و هوش است.^۲ همچنین گفته شده فقه به معنای فهم امور دقیق است؛ در قرآن آمده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» سوره اسراء (۴۴) از این رو در مورد امور بدیهی و معمولی به کار نمی‌رود، مثلاً گفته نمی‌شود: فقهت ان السماء فوقنا. ابو اسحاق مروزی^۳ این تعریف را برگزیده و قرافی نیز در تأیید آن گفته است: «این تعریف بهتر است و به همین جهت لفظ فقه را به علوم نظری اختصاص داده‌اند. بنابراین، لفظ فقه باید در موردی به کار رود که در مظانّ خفا باشد، از این رو مناسب نیست گفته شود: فقهت أنّ الاثنین اکثر من الواحد. بر همین اساس به کسی که فقط عالم به احکام ضروری شرعی باشد فقیه نمی‌گویند»^۴.

فقه در اصطلاح و در تعبیری مشهور و همچنین در این نوشتار عبارت است از: «انه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة»^۵. علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی، و منظور از ادله تفصیلی در تعریف فقه، منابع فقه در مکتب فقهی شیعه یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل است. مقصود از احکام فرعی، احکام مربوط به افعال و تروک مکلفان است، چه این احکام، تکلیفی مانند

^۲ - خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، مصحح دکتر مهدی محزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، ۸ جلدی، چاپ دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ه.ق، جلد ۳، ص ۳۷۰.

احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، منشورات دارالرفی قم، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۹.
محمد بن مکرم مقرئ ابن منظور، لسان العرب، مصحح احمد فارس، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، دارالکفر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ه.ق، جلد ۱۳، ص ۵۲۲

احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم مقانیس اللغة، مصحح عبدالسلام محمدهارون، ۶ جلدی، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲.

^۳ - این تعریف را صلاح الدین زرکشی در المثور فی القواعد از ابو اسحاق مروزی نقل کرده سپس گفته است: «این برخلاف نظر لغت‌شناسان است که فقه را به معنای مطلق فهم می‌دانند که فهم امور آشکار و هم فهم امور دقیق را دربر می‌گیرد. قرآن درباره کافران می‌گوید: «فَمَا لَهُمْ لَا يُكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» نساء: (۷۸)

^۴ - جمعی از مؤلفان، مکتب فقهی اهل بیت (ع)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، بی تا، ج ۳۲، ص ۴، اصل این مقاله به عنوان مقدمه جلد اول دایرةالمعارف فقه اسلامی نگاشته شده و به وسیله یکی از شاگردان استاد (آیت الله شاهرودی) به فارسی برگردان شده است.

^۵ - حسن بن زین الدین عاملی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، چاپ اول، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، قم، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۹۰.

و جوب و حرمت باشد و چه احکام وضعی مانند ملکیت و طهارت، و چه احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی او، نیز احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی. از آنجا که همین افعال مکلفان موضوع علم فقه است، برخی فقه را دانشی نص محور دانسته اند که موضوع آن افعال مکلفان است.^۶ با قید «فرعی» دانش‌هایی مانند اصول اعتقادات و اصول فقه از تعریف خارج می‌شود. با قید ادله تفصیلی، فقه تقلیدی یعنی علم مقلد به فتوای مرجع تقلید، از تعریف اصطلاحی فقه خارج می‌شود. بر این اساس، علم فقه اختصاص به علم اجتهادی دارد همچنان که عنوان فقیه اختصاص به عالم مجتهد دارد نه عالم مقلد. البته این نکته قابل ذکر است که فقهای گذشته تعریفی گسترده از فقه داشتند و آن را فهم جمیع احکام دین، اعم از ایمان و عقیده و عمل می‌دانستند.^۷ اما امروزه مقصود از علم فقه همان است که در تعریف آمد و دایره آن نسبت به گذشته ضیق‌تر شده است.

ب) فقه سیاسی:

فقه سیاسی شاخه‌ای از اندیشه سیاسی اسلام یا فقه عمومی است که با تاکید بر روش اجتهاد در عرصه اجتماع و سیاست نحوه ارتباط فرد با دیگر شهروندان، پیوند شهروندان با دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید، گشایش مشکلات اجتماعی و ارائه الگوهای مطلوب را بررسی می‌کند.^۸ و همچنین تکالیف شرعی زندگی سیاسی فرد مسلمان و آئین‌کشورداری را بر اساس منابع و ادله شرعی بیان می‌کند، به تعبیری دقیق‌تر شاخه‌ای از فقه است که به بررسی و استنباط احکام و تکالیف مربوط به زندگی سیاسی بر اساس منابع معتبر شرعی می‌پردازد.^۹

از آنجا که موضوع دانش فقه افعال مکلفان و به تعبیری جامع‌تر، دستورها و قوانینی است که خداوند برای انسان صادر کرده است. موضوع فقه سیاسی خاص‌تر یعنی افعال و کنش‌های سیاسی انسان مکلف یا دستورها و قوانین الهی مربوط به زندگی سیاسی است. فقه از این حیث به افعال سیاسی توجه می‌کند تا فرمان و حکم الهی را درباره آنها دریابد و در مورد جواز و عدم جواز، وجوب و حرمت آنها نظر دهد.^{۱۰}

^۶ - کمال اکبری، سیر تطور فقه سیاسی شیعه چاپ اول، طرح آینده، ۱۳۸۷، ص ۴.

^۷ - داود فیرحی، مقاله درج شده در؛ منصور میر احمدی، درس گفته‌هایی در فقه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹، ص ۲۷.

^۸ - سید کاظم سید باقری، فقه سیاسی شیعه، سازو کار تحول، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، قم، ۱۳۸۸، ص ۲۵.

^۹ - سید علی میرموسوی، مقاله درج شده در؛ منصور میر احمدی، درس گفته‌هایی در فقه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹، ص ۵۹.

^{۱۰} - همان صص ۵۹ - ۶۰

مباحثی از قبیل ارتباط فرد و دولت حکومت و ضرورت آن و صدها مساله دیگر که مشمول واژه عام «افعال مکلفین» در عرصه سیاست قرار می‌گیرد همه مبین مباحث فقه سیاسی است.^{۱۱}

برای روشن‌تر شدن فضای بحث می‌توان گفت، در علم فقه مباحثی تحت عنوان: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امراء و قضات، مأمورین جمع‌آوری وجوهات شرعی، مؤلفه قلوبهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولد و تبراً، همکاری با حاکمان و نظائر آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه یا فقه سیاسی گفته می‌شود.^{۱۲}

یا به تعبیری دیگر فقه سیاسی اسلام قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و ملل دیگر عالم بر اساس مبانی قسط و عدل است که تحقق فلاح و آزادی و عدالت را فقط در سایه توحید عملی می‌داند.^{۱۳} تعریف اول، تعریف بر اساس مسائل است، و تعریف دوم جامع مسائل و مباحث فقه سیاسی است.

خصیصه‌ی فقه آن است که تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد اما باید توجه داشت که، فقه سیاسی تنها به رفتارهای عمومی توجه دارد؛ و حوزه خصوصی افراد را در بر نمی‌گیرد. فقه سیاسی بر این اساس به تنظیم زندگی انسان و تبیین احکام مربوط به رفتارهای انسان در حوزه عموم می‌پردازد.^{۱۴}

فقه سیاسی بر خلاف بسیاری دانش‌های رایج در جهان اسلام مانند فلسفه، ریاضیات، طب، نجوم و...، دانشی تاسیسی است؛ که با وجود این خصوصیت تاثیر پذیری آن از فرهنگ و علوم قبل از اسلام نیز رد نمی‌شود.^{۱۵} به گفته یکی از نویسندگان: این دانش در دوران شکل‌گیری خود، علی‌رغم هویت سازی اسلامی و حفظ تمایز، نه تنها در مقابل دانش و میراث قبل از اسلام (ایران، یونان و روم) موضع سلبی و دافعه مطلق نداشت. بلکه در مواجهه فعال و با توجه به شرایط تمدنی خود، به گزینش‌های معقولی اقدام کرده و بسیاری از میراث گذشته را در بافت عقلانیت سیاسی مسلمانان ملحوظ نمود.^{۱۶} با مراجعه به میراث مکتوب دانش سیاسی مسلمانان در دوره میانه در می‌یابیم که فقه سیاسی بخشی از علم مدنی است؛ فارابی در احصاء العلوم علوم

^{۱۱} - روح الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷، صفحه ۲۸.

^{۱۲} - عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (عمید)، چاپ چهارم، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۲، ص ۵۰.

^{۱۳} - ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ویرایش دوم، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۷۶.

^{۱۴} - منصور میر احمدی، مقاله روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت، درج شده در، داود فیرحی؛ روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

^{۱۵} - منصور میر احمدی، همان، ص ۷۰.

^{۱۶} - داود فیرحی؛ قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۱۹.

عصر خویش را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. علم زبان (صرف، نحو، شعر و...)
 ۲. علم منطق
 ۳. علوم تعالیم (ریاضیات، مناظره، نجوم، موسیقی و...)
 ۴. علم طبیعی، وی در این بخش به علم الهی هم اشاره دارد.
 ۵. علم مدنی،^{۱۷} که در تعریف آن گفته‌اند، علمی است از انواع افعال و رفتارهای ارادی و از ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که عادات و افعال ارادی از آن سرچشمه می‌گیرد بحث می‌کند.^{۱۸} این علم دو جزء دارد سعادت‌شناسی و بخشی که حفظ و کنترل فضایل در جامعه را بر عهده دارد.
- علم مدنی در این کتاب به دو بخش فقه مدنی و حکمت مدنی تقسیم شده است.
- از نظر فارابی علم فقه انسان را قادر به استخراج و استنباط حدود و احکامی می‌سازد که واضع شریعت آنها را معین نکرده است و همچنین صحت و درستی آنها بر اساس غرض و هدف واضع شریعت برای انسان آشکار می‌سازد.^{۱۹} بر این اساس فقه مدنی یا به اصطلاح امروز فقه سیاسی، در زمره فقه عملی و در کنار فقه نظری یا به اصطلاح امروز کلام سیاسی قرار می‌گیرد... در نتیجه فقه سیاسی در بر گیرنده احکام و مقررات زندگی سیاسی بر اساس قوانین شریعت است.^{۲۰}
- در نتیجه با توجه به آنچه بیان شد فقه سیاسی را به اختصار می‌توان چنین تعریف کرد و مقصود ما از فقه سیاسی در این نوشتار این است:
- علم به احکام فرعی شریعت در عرصه سیاست نسبت به انواع مکلفین اعم از حقیقی و حقوقی از طریق ادله تفصیلی.

ج) حسبه:

به جهت تبیین مفهوم کلیدی حسبه در این تحقیق ابتدا به لحاظ لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

^{۱۷} - سید صادق حقیقت، مقاله طبقه بندی دانش سیاسی در جهان اسلام، درج شده در، داود فیرحی؛ روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷، ص ۵۰.

^{۱۸} - محسن مهاجرنیا، اندیشه سیاسی فارابی، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

^{۱۹} - ابونصر محمد فارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیج جم، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲.

^{۲۰} - منصور میر احمدی، روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، پیشین، صفحه ۷۲.

حسبه به لحاظ لغوی، اسم مصدر و از ریشه «حسب» به معنای شمارش کردن است.^{۲۱}

ابن اثیر در نهاییه آورده است: «حسبه اسم است از احتساب، و احتساب در اعمال صالح و مکروهات عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به ثواب.»^{۲۲} ابن اخوه نیز در معالم القریه فی احکام الحسبه آورده است: حسبه در لغت به کسر (حاء)، اسم از احتساب است و به معنی اجر و نیز حسن تدبیر و نظر در امور آمده است.^{۲۳} طریحی هم در مجمع البحرین حسبه را مانند ابن اثیر معنی کرده است: «الحسبه بالكسر و هی الاجر» و آنگاه می گوید: «و الحسبه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر».^{۲۴} ابن منظور در لسان العرب چند کاربرد دیگر را هم برای این لغت آورده است: انجام دادن کاری برای رضای خدا^{۲۵}؛ نیکویی در تدبیر و اداره امور^{۲۶}؛ خبرجویی و تجسس^{۲۷}؛ همچنین، انکار و خرده گیری کار زشت کسی بر او.^{۲۸} مقایس اللغه، اقرب الموارد و همچنین تاج العروس من جواهر القاموس معنای حسبه را حسن تدبیر در کار بیان کرده اند.^{۲۹}

المعجم الوسیط در معنای حسبه می گوید: الحسبه: حساب، شمردن (فلان حسن الحسبه فی الامر): فلانی کارش را از روی تدبیر و هوشیاری انجام می دهد. (فعله حسبه) آن را برای پاداش خدای انجام داد. عمل

^{۲۱} - محمد بن مکرم مقرمی ابن منظور، لسان العرب، پیشین. و لويس معلوف، المنجد، افست تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲. و ابن فارس، مقایس الغه، پیشین، ماده «حَسَب»

^{۲۲} - «فلاحتساب من الحسب و الحسبه اسم من الاحتساب و الاحتساب فی الاعمال الصالحه و عند المكروهات هو البدار الی طلب الاجر و تحصيله بالتسلیم و الصبر، او باستعمال انواع البر و القیام بها علی الوجه المرسوم فیها طلبا للثواب المرجو منها»، محمد بن مبارک جزری ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲.

^{۲۳} - «الحسبه بكسر الحاء یكون اسما من الاحتساب بمعنی ادخار الاجر . . . و یكون من الاحتساب بمعنی حسن التدبیر و نظر فی». محمد بن محمد القرشی ابن الاخوه، معالم القریه فی احکام الحسبه، چاپ اول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۲۳.

^{۲۴} - فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ۶ جلد، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶، جلد ۲، ص ۴۱.

^{۲۵} - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۴.

^{۲۶} - همان، ۱۶۶.

^{۲۷} - همان

^{۲۸} - همان

^{۲۹} - «والحسبه: احتسابك الاجر. و فلان احسن الحسبه بالامر، اذا كان حسن التدبیر؛ و لیس من احتساب الاجر و هذا ایضا من الباب، لانه اذا كان حسن التدبیر للامر كان عالما بعدد كل شی موضع من الراي و الصواب» ابن فارس، احمد ابن فارس، ترتیب مقایس اللغه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه، قم، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵. «الحسبه مصدر و - دفن المیت فی الحجارة او مكفنا و - الجر و الثواب - اسم من الحسب. (هو حسن الحسبه فالامر) ای: حسن التدبیر فی» اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، دار الاسوه، الطبعه الاولى ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۶۳ و «یقال: هُوَ حَسَنُ الحِسْبَةِ أی حَسَنُ التَّدْبِيرِ وَ الكِفَايَةِ وَ النَّظَرِ فِيهِ، وَ لَيْسَ هُوَ مِنْ احْتِسَابِ الأَجْرِ» واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، چاپ اول، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ ه ق

محتسبی؛ مراقبت از نرخ کالاها و رعایت آداب و شئونات که یکی از مناصب حکومتی در دولتهای اسلامی بوده است.^{۳۰} در مجموع و با توجه به آرای اهل لغت برای حسبه معانی لغوی ذیل نقل شده است:

حساب، شمردن؛

اجر؛ قربت و خشنودی خداوند؛

کوشش و تلاش در کارهای پسندیده، بدون چشم داشت و مزد از کسی جز خداوند؛

کفایت، تدبیر و حسن انجام کاری؛

رسیدگی، نظارت و اشراف بر امور؛

انکار، خرده‌گیری و آزمایش.

از آنجا که لغت شناس فقط موارد رایج استعمال را بیان می‌کند، روشن است که این موارد استعمال تحت تاثیر کاربردهای اصطلاحی است؛ که در آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

د) مفهوم اصطلاحی امور حسبه:

از آنجا که امور حسبه در آثار فقهای اهل سنت از قدمت بیشتری برخوردار است ابتدا این مفهوم را در اندیشه فقهای سنی پیگیری و سپس به فقهای شیعه می‌پردازیم:

۱- حسبه نزد علما و فقهای اهل سنت:

فقها و محققان اهل سنت حسبه را به اشکال مختلفی تعریف کرده‌اند که با دقت در این تعاریف روشن می‌گردد که سبب اختلاف این تعاریف ناشی از زاویه نگاه آنها به حسبه است در یک تقسیم بندی کلی تعاریف علمای اهل سنت در مورد حسبه را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

۱. تعاریفی که حسبه را با توجه به مهم‌ترین مصادیق آن معرفی می‌کنند؛

حاجی خیفه می‌گوید: حسبه علمی است که به امور جاری بین شهروندان از حیث شهروندی می‌پردازد و این امور عبارتند از قواعدی که بر معاملات جاری است که بر اساس آن عدل و تراضی میان متعاملین شکل می‌گیرد و همچنین نظارت بر شهروندان به وسیله امر به معروف و نهی از منکر به گونه ای که منجر به مشاجره و برتری جویی میان شهروندان نگردد این محقق سنی معتقد است برخی مبادی حسبه فقهی و برخی از امور استحسانیه است که ناشی از رای و نظر حاکم است.^{۳۱}

^{۳۰} - ابراهیم انیس، عبد الحلیم منتصر و... فرهنگ معجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی، ناشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۵۹.
^{۳۱} . به نقل از: ناجی بن حسن بن صالح حضیری، الحسبه النظریه و العملیه عند شیخ الاسلام ابن تیمیه، دارالفضیله، الرياض، ۱۴۱۶ ه ق، ص

احمد مصطفی المراغی حسبہ را اشراف بر بازار و جلوگیری از غش و تدلیس و انجام برخی امر شهری مانند نظافت شوارع و نظارت بر بهداشت عمومی می‌داند. که امروزه نهادهایی مانند شهرداری ها متصدی آنها هستند^{۳۲}

۲. تعاریف که حسبہ را به عنوان نهادی حکومتی تعریف کرده است؛

ابن خلدون معتقد است حسبہ وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است و این امر بر حاکم واجب است و بر این اساس لازم است حاکم کسی را برای نظارت بر این امر تعیین کند.^{۳۳} مصطفی احمد زرقا می‌گوید حسبہ وظیفه‌ای اجرایی و حکومتی برای انجام امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از مصالح عامه مانند جلوگیری از غش، فساد و حفاظت بر نظم عمومی است.^{۳۴} در موسوعه العربیة المیسره آمده که حسبہ وظیفه ای دینی و شبه قضایی است که در تاریخ اسلام شناخته شده است و بر اساس اندیشه امر به معروف و نهی از منکر بنا شده است.^{۳۵}

ابن الاخوه بر این باور است که: «حسبه، نهاد یا سازمان اسلامی است که شانش اشراف بر امور مهم اجتماع و تنظیم کیفر مجرمان است و از مختصات نیابت عامه است؛ این منصب، منصب دینی است که به قضاوت مربوط است».^{۳۶}

۳. تعریف حسبہ به عنوان قانونی از قوانین اسلامی که مقصود از آن امر به معروف و نهی از منکر است؛ تفاوت این تعاریف با تعاریف سابق آن است که این فقها در تعاریفشان حسبہ را به عنوان تکلیف امر به معروف و نهی از منکر وظیفه عموم مسلمانان دانسته اند در حالی که در تعاریف سابق حسبہ یک وظیفه حکومتی در نظر گرفته شده است.

ماوردی از فقهای اهل سنت، حسبہ را چنین تعریف کرده‌اند: «حسبه فرمان به نیکی است، هنگامی که وانهادن آن آشکارا باشد و بازداشتن از زشتی است هرگاه که پرداختن به آن آشکارا شود.»^{۳۷} در این تعریف

۳۲. همان، ص ۲۹.

۳۳. الامام عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، الطبعة الرابعة، دارالكتاب العلمي، لبنان بیروت، ۱۳۹۸هـ ق، ص ۱۷۸.

۳۴. به نقل از: ناجی بن حسن بن صالح حضیری، الحسبه النظرية والعملية عند شيخ الاسلام ابن تيمية، پیشین، ص ۳۰.

۳۵. همان.

۳۶. «و الحسبه نظام اسلامی شانه الاشراف علی المرافق العامه، و تنظیم عقاب المذنبین و هو الیوم من اختصاص النيابة العامه و الشرطه و صاحب الحسبه او المحتسب منصب دینی يتصل بالقضاء؛.....» محمد بن محمد القرشي ابن الاخوه، معالم القربه فی احکام الحسبه؛ چاپ اول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸، ص ۲۳.

۳۷ - «هو امر بالمعروف اذا ظهر تركه و نهی عن المنکر اذا اظهر فعله» ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی، الاحکام السلطانيه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۶. ص ۲۴۰

فقهایی همچون شیخ عمر بن محمد السنামী^{۳۸} شیخ محمد الفروقی التهانوی^{۳۹} و شیخ ابراهیم الدسوقی الشهاوی^{۴۰} با او موافقتند.

شیزری از فقهای قرن ششم، ضمن گفتاری در شرایط محتسب، حسبه را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه معرفی می‌کند.^{۴۱}

ابن الاخوه در توضیح اینکه حسبه یک وظیفه شرعی برای عموم مردم است، می‌گوید «حسبه وظیفه ای دینی است مانند قضائیه، و در طول تاریخ حسبه بر اساس امر به معروف و نهی از منکر بنا شده است. در نظام اسلامی قیام به حسبه وظیفه عموم مردم است ولی در بعضی از عصرها به فردی به نام محتسب اختصاص داشته است».^{۴۲}

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ)، ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱)، با اندیشه و الفاظی بسیار نزدیک به هم، نظراتی جامع‌تر و بازتر در ترسیم حسبه، بعنوان نهادی حکومتی، ارائه داده‌اند. آنان گرچه مبدأ و منشأ حسبه را همان امر به معروف و نهی از منکر که ارکان دین مبین اسلام و وظایف فراگیر همه مسلمین است، می‌دانند اما از «ولایت حسبه» بعنوان نهادی حکومتی که به صدور «حکم» هم می‌پردازد، توجه فراوان کرده‌اند. نکته مهم در سخن ایشان این است که «سعه و ضیق ولایات و نهادهای حکومتی» از جمله نهاد حسبه را تابع «شرایط زمان و مکان و عرف» می‌دانند و «محدودیت شرعی» برای آن قائل نیستند.

بخش‌هایی از سخن ابن قیم در پی می‌آید: «...حکم بین مردم در آنچه که متوقف بر اقامه دعوا نیست، حسبه نامیده می‌شود و متولی چنین منصبی والی حسبه، به چنین معمول است که برای این گونه حکم نیز ولایت ویژه‌ای قرار می‌دهند. غرض این است که حکم کردن بین مردم در جائی که متوقف بر اقامه دعوا نیست به ولایت حسبه معروف است. قاعده و ریشه چنین حکم کردنی امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند فرستادگان خود را برای آن برانگیخته ... سعه و ضیق ولایات و نهادهای حکومتی از شرایط زمان و مکان و

^{۳۸} . عمر السنামী، نصاب الاحتساب، تحقیق: مرین سعید مرین عسیری، مکتبه الطلاب الجامعی، مکه المکرمه، ۱۴۰۶، ص ۸۲.

^{۳۹} . محمد الفاروقی التهانونی، کشاف اصطلاحات الفنون، مکتبه النهضه المصریه، قاهره، ۱۳۸۲هـ ق، باب الهاء المهمله.

^{۴۰} . ابراهیم الدسوقی الشهاوی، الحسبه فی الاسلام، مطبعه المدنی، قاهره، ۱۳۸۲هـ ق، ص ۹.

^{۴۱} - عبدالرحمن الشیزری. نهایت الرتبه فی طلب الحسبه، دارالثقافه بیروت، ص 6.

^{۴۲} و الحسبه وظیفه دینی، شبه قضائیه، عرفها تاریخ الاسلامی تقوم علی فکره الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و رغم ان الاصل فی النظام الاسلامی قیام الناس جميعا بهذا الواجب فقد خصص لها فی بعض العصور الاسلامیه موظف خاص یسمی: المحتسب: اذا كان معینا من ولی الامر و المتطوع بالحسبه: اذا قام بما دون التکلیف» محمد بن محمد القرشی ابن الاخوه، معالم القربه فی احکام الحسبه؛ پیشین، ۱۴۰۸، ص ۲۳.

عرف بدست می آید و محدودیت شرعی ندارد... همچنین است ولایت حسبه...»^{۴۳}

از دیگر صاحب نظران امور حسبه می توان امام محمدغزالی (متوفای ۵۰۵هـ) را برشمرد. او حسبه را یک نهاد حکومتی نمی داند، بلکه آن را یک وظیفه عمومی و غیر حکومتی می شمارد.^{۴۴}

۲- مفهوم حسبه نزد فقهای شیعه:

در ادامه، مفهوم اصطلاحی امور حسبیه را بر اساس نظرات برخی فقهای شیعه بررسی کرده و سپس در جمع بندی مراد خود از مفهوم امور حسبیه را بیان می کنیم.

میرزای قمی (۱۱۵۱ هـ ق) می فرماید: مراد از امور حسبیه اموری است که موکول است به حاکم شرع (یعنی مجتهد عادل) مثل تصرف در مال یتیم در وقتی که جد یا وصی پدر یا جد نداشته باشد. و هم چنین سفیه و مجنون هر گاه طاری شده باشد جنون و سفه بعد از بلوغ و رشد (یا مطلقاً، بنا بر قولی). و هم چنین تصرف در مال غایب و تصرف در ادای دیون و وصایای میت در وقتی که وصی نباشد. هم چنین تصرف در بعضی اوقاف که ناظر شرعی نداشته باشد. و گرفتن خمس و زکات از کسی که ممانعت کند. و گرفتن حصّه امام از خمس و به نیابت او از باب تتمه به فقرای سادات دادن.^{۴۵}

مرحوم نراقی (متوفای ۱۲۴۵ هـ ق) می گوید: «هر کاری که به امور دین یا دنیای انسان مربوط می شود، و عقلاً، یا عادتاً یا شرعاً باید آن کار انجام شود یا این که شارع اذن داده است آن کار صورت پذیرد و حال آن که متولّی معین یا غیر معینی (به صورت واجب کفایی) هم ندارد، بر فقهاست که آن وظیفه را به عهده بگیرند.»^{۴۶} گرچه نراقی در این عبارت اصطلاح امور حسبیه را به کار نبرده است، اما با توجه به تعاریفی که سایر فقها از مور حسبیه ارائه کرده اند، منظور ایشان از این عبارت همان امور حسبیه است.

۴۳ - ابن القيم الجوزیه، الطرق الحکمیة، دارالکتب العلمیة، بیروت صص ۲۳۶-۲۴۰ و نظیر همین عبارات در ابن تیمیة، الحسبه، مطبوعات الشعب، قاهره، ۱۹۷۶، صص ۱۳-۱۸.

۴۴ - محمدبن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۳۹

۴۵ - ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی میرزای قمی، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ۴ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق ج ۲، ص: ۴۶۵

۴۶ - أن کل فعل متعلق بأمر العباد فی دینهم أو دنیاهم و لا بدّ من الإتیان به و لا مفرّ منه، إما عقلاً أو عادةً من جهة توقف أمور المعاد أو المعاش لواحد أو جماعة علیه، و إناطة انتظام أمور الدین أو الدنیا به. أو شرعاً من جهة ورود أمر به أو إجماع، أو نفی ضرر أو إضرار، أو عسر أو حرج، أو فساد علی مسلم، أو دلیل آخر. أو ورود الإذن فیهِ من الشارع و لم يجعل وظيفته لمعین واحد أو جماعة و لا لغير معین - أي واحد لا بعینه - بل علم لابدیة الإتیان به أو الإذن فیهِ، و لم یعلم المأمور به و لا المأذون فیهِ، فهو وظيفته الفقیه، و له التصرف فیهِ، و الإتیان به. مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق ص: ۵۳۶.

در معنای «حسبه» فقیه عالیقدر سید محمد آل بحر العلوم (متوفای ۱۳۲۶ ه ق) در بلغۃ الفقیه با عنوان «ولایة الحسبه» یاد کرده می‌فرماید: «حسبه به معنای قربت است و مرا از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه به هر کار نیکی است که می‌دانیم شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است بدون اینکه انجام دهنده ویژه‌ای داشته باشد».^{۴۷}

شیخ انصاری امور حسبیه را امری لازم دانسته و اولاً آن را وظیفه فقها و در صورت عدم آنها انجام و عهده داری حسبه را به نحو کفایی وظیفه مردم می‌داند.^{۴۸}

در نگاه برخی از فقها حسبه آنچنان روشن است، که مثل میرزای نائینی در مورد امور حسبیه می‌گوید: از جمله قطعیات مذهب ما - طائفه امامیه - این است که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدّس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، «وظائف حسبیه» نامیده.^{۴۹}

ابوالحسن شعرانی (متوفای ۱۳۹۳ ه ق) در شرح تبصره علامه حلی پس از بحث امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط با حسبه می‌گوید: امور حسبیه، در دولت اسلام بدین نام اداره بوده [است که] وظیفه آن منع از مناهی [بوده]. در اداره حسبه برای هر یک از اصناف خلق مامورانی بودند بصیر در فن خویش که راه حیلۀ آنها را می‌دانستند و وسائل داشتند برای کشف و آزمایش غش و تدلیس و گاه قضاة و امرا را نهی از منکر می‌کردند.... باری امور حسبیه از توابع امر بمعروف و نهی از منکر است... و در حدیث از امیر المؤمنین علیه السلام است که واجب است امام را که عالم فاسق و طیب جاهل و مکاری بی‌سرمایه را باز دارد و ممنوع سازد.^{۵۰}

امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: "امور حسبیه" کارهای پسندیده‌ای است که شرع خواهان تحقق آنها در جامعه است؛ و با انجام دادن یک یا چند نفر، از عهده دیگران برداشته می‌شود. از جمله مصادیق امور حسبیه

^{۴۷} - « فی ولایة الحسبه التي هی بمعنی القربۃ المقصود منها القرب بما الی الله تعالی و موردها کل معروف علم اراده وجوده فی الخارج شرعاً من غیر موجد معین» محمد بن محمد تقی بحر العلوم، بلغۃ الفقیه، ۴ جلد، چهارم، منشورات مکتبه الصادق، تهران - ایران، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۳، ص: ۲۹۰.

^{۴۸} - « الأمور التي یكون مشروعیة إیجادها فی الخارج مفروغاً عنها، بحيث لو فرض عدم الفقیه کان علی الناس القيام بها کفایة». مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۳، ص ۵۵۷.

^{۴۹} - میرزا محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، در یک جلد، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ ه ق، ص ۷.

^{۵۰} - ابو الحسن شعرانی، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، ترجمه و شرح، ۲ جلد، پنجم، منشورات اسلامیة، تهران - ایران، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۱، ص: ۲۲۶.

می‌توان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت بر عهده فقیه عادل است و او می‌تواند شخص شایسته‌ای را اجازه تصدی بدهد.^{۵۱} در تعریف دیگری از ایشان آمده است: إن الأمور الحسبیه و هی التی علم بعدم رضا الشارع الأقدس بإهمالها.^{۵۲}

یکی از فقهای که حسب به صورت گسترده مورد بحث قرار داده و آن را یکی از مبانی حکومت اسلامی قرار داده آیت الله منتظری است ایشان می‌گویند: فقها در آثارشان اموری مانند حفظ اموال غایبان و صغیران را ذکر کرده‌اند که شارع مقدس راضی به اهمال و زمین ماندن آنها نیست، این دسته امور را امور حسبیه نامیده‌اند.^{۵۳}

آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری نیز امور حسبیه را اموری می‌داند که عامل آن به نیت طلب ثواب از جانب خداوند اقدام به انجام آن می‌نماید، خواه این امر از قسم امور نوعیه مانند قضا و حکومت، و خواه از قسم امور شخصیه مانند تجهیز میت و... باشد.^{۵۴} در ادامه ایشان حسب به از موارد و زیر مجموعه‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌داند.

مرحوم عمید زنجانی می‌گوید: «امور حسبیه» اموری است که بیقین می‌توان گفت شارع مقدس، راضی به وا نهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسؤولی عهده دار تصدی آن باشد. این موارد را در فقه، واجبات و مستجاب کفائی می‌نامند، و گاه از آن به مسئولیتهای ضروری، و مما لا بد منه و احياناً به حفظ نظم تعبیر می‌کنند.^{۵۵} البته سبزواری با دقتی بیشتر بر این اعتقاد است که مورد حسبیه می‌تواند واجب کفایی، عینی، ندبی و یا حتی امری مباح باشد؛ و صد البته امور مکروه و حرام به جهت مغوضیت نزد مولا و عدم تعلق اجر به

^{۵۱} - سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، دوازدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ ه.ق ص ۹۴.

^{۵۲} - سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع (للامام الخميني)، ۵ جلد، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، ج ۲، ص ۶۶۵.

^{۵۳} - «قد ذكر الفقهاء أمورا سمّوها أمورا حسبية و قالوا إن الشارع الحكيم لا يرضى باهمالها و تركها، كحفظ أموال الغيب و القصر و نحو ذلك، فيجب على الفقهاء من باب الحسبة التصدي لها. فنقول: هل الشارع الحكيم لا يرضى باهمال الأموال الجزئية التي تكون للصغار و المجانين مثلا، و يرضى باهمال أمور المسلمين و إحالتها الى الكفار و الصهاينة و عملاء الشرق و الغرب؟! هذا.» حسين علي منتظري نجف آبادي، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، دوم، ۴ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، ۱۴۰۹ ه.ق ج ۱، ص ۱۳.

^{۵۴} - فالأمور الحسبیه هی: ما یصح أن یطلب فی إتیانها الأجر و الثواب من الله تبارک و تعالی، سواء كانت من الأمور النوعية كالقضاوة و الحكومة بین الناس مثلا أو من الأمور الشخصية كتجهيز جنازة مسلم لا ولی له أو تطهير مسجد أو مصحف أو المقدسات الدينية أو المذهبية، و منه یعلم أن موضوعها لا بد و أن یكون ما فيه رضا الشارع و الإذن فيه فما هو المرجوح سواء كان مکروها أو محرما لا یقع بنفسه من موارد الحسبة. فموردها یكون موارد الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و القيام بما فيه مرضاة الله تعالی إيجابا أو ندبا. سید عبد الاعلی سبزواری، مهذب الأحكام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، چاپ چهارم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، ۱۴۱۳ ه.ق ج ۲، ص ۲۵۵.

^{۵۵} - عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۴۲۱ ه.ق ج ۲، ص ۳۶۱.

حسبیه بر سه عنصر اصلی عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور؛ نداشتن متولی قهری و عدم توقف بر ترافع قضائی و رجوع به دادگاه امور استوار است. این امور عبارتند از امر به معروف و نهی از منکر، نشر همه خوبیها و مبارزه با همه مظاهر فساد، دفاع از حوزه اسلام و مسلمین، حفظ نسل جوان از انحرافات اخلاقی، قضاوت و حکومت و اجرای حدود، حفظ موقوفات عامه و بدون متولی، حفظ و صرف مجهول المالک در موارد مقرر، حفظ اموال ایتام و عُیْب و قُصْر بدون ولی، تجهیز اموات بدون ولی و امثال آنها. و به همچنین امور دیگری مانند نظارت بر امور مردم و جلوگیری از تجاوزات، کنترل بازار و نظارت بر امور اقتصادی، برخورد با افراد بزهکار و تبهکاران که امنیت عمومی را به خطر می اندازند، و نیز رسیدگی به امور مردمی که قدرت دفاع از حقوق خویش را ندارند، جلوگیری از ترفندهای اقتصادی که تعادل بازار مسلمانان را به هم می زند و بر طبقه کم درآمد و بی درآمد، زیانهای جبران ناپذیر وارد می سازد و حفظ اموال ایتام، مستضعفان و افراد بی سرپرست، تصرف در اموال کسانی که به عللی نمی توانند در اموال خود تصرف کنند، جمع آوری و هزینه مالیاتهای شرعی مانند خمس و زکات و موارد دیگر...

۲- امور حسبیه در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)

حسبه و امور حسبیه در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران و مجری نظریه ولایت فقیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از منظر امام خمینی امور حسبیه سه قسم است :

- ۱) اموری که متصدی خاص دارند، مانند محافظت مال فرزند صغیر توسط پدر؛
 - ۲) اموری که متصدی عام دارند، مانند افتا که به فقیه واگذار شده است؛
 - ۳) اموری که منوط به نظر امام معصوم (ع) است و براساس ادله ولایت برای فقیه ثابت می شود.^{۶۱}
- بدیهی است هرگاه احتمال داده شود که این امور به ناچار باید زیر نظر یکی از سه تن، یعنی فقیه عادل، غیر فقیه عادل، شخصی مورد اعتماد انجام گیرد باید کسی را انتخاب کرد که از همه صفات مورد نظر برخوردار باشد و چنین شخصی، همانا فقیه عادل مورد اعتماد است.^{۶۲}

امور حسبیه با متصدی خاص

^{۶۱} - ثم ان الامور الحسبیه ... ان علم ان لها متصدیاً خاصاً أو عامّاً فلا كلام. و ان ثبت انها كانت منوطه بنظر الامام (ع) فهي ثابتة للفقیه بادله الولایه؛ سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، هـ ق ج ۲، ص ۶۶۵.

^{۶۲} - لو احتمال أن إجراءها لا بدّ و أن يكون بنظر شخص كالفقیه العادل، أو الشخص العادل، أو الثقة، فاللازم الأخذ بالمتیقن، و هو الفقیه العادل الثقة، و إن تردد بين المتباينين لا بدّ و أن تجرى بنظرهما. همان، ص: ۶۶۵

ولایت پدر یا جد پدری بر صغیر یا دختر باکره رشیده، بنا بر قولی، نوعی از ولایت حسبیه است که شارع مقدس به جهت مصالحی آن را به آنان واگذار نموده است. همچنین ولایت پدر و جد پدری در امور صغیر از دیگر مصادیق امور حسبیه است که متصدی خاص دارد. این نوع از ولایت مشروط به عدالت نیست. دامنه و گستره اعمال ولایت حسبی پدر و جد پدری عدم اضرار و افساد است. به اعتقاد امام خمینی (ره) هر تصرف پدر یا جد پدری که موجب ضرر بر مولی علیه گردد یا فساد دینی و دنیوی را به همراه داشته باشد از تحت اطلاق (انت و مالک لایبک) خارج است.^{۶۳}

امور حسبیه با نظر صنف خاص

همچنین امام خمینی قضا را از امور حسبیه‌ای می‌داند که به واسطه دلیل بر عهده اشخاص خاص واگذار شده است. قضا از اموری است که از مصالح ملزمه عمومی تلقی شده است و به استناد آیات^{۶۴} و روایات مبادرت به آن برای انبیا، معصومین (ع) و فقهای جامع الشرایط به رسمیت شناخته شده است. وی تصدی قضا، منصب قضا از ناحیه فقیه عادل را از ضروریات فقه می‌داند که در آن خلافی نیست.^{۶۵}

فقیهان امامیه در فرض عدم وجود مجتهد مطلق، تصدی قضا برای مجتهد متجزی را بعید ندانسته‌اند. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: چنانچه دسترسی به مجتهد مطلق ممکن نباشد، بعید نیست که مجتهد متجزی بتواند متصدی امر قضا شود. وی همچنین در تصدی دیگر امور حسبیه بر عدول مومنین علی الاحوط مقدم است.^{۶۶}

براساس نظریه امور حسبیه بودن قضا در دوران غیبت، امر قضا نیاز به نصب خاص ندارد، زیرا فقهای که اهلیت فتوا و قضا دارند باید تا حد کفایت از باب حسبه بدان مبادرت نمایند. به هر حال، فقیه با تشکیل

^{۶۳} - لو فرض الإطلاق یتقید بالروایات المقیده، کصحیحہ اُبی حمزہ الثمالی، عن اُبی جعفر (علیه السلام) إن رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) قال لرجل: أنت و مالک لأبیک. ثم قال أبو جعفر (علیه السلام) ما أحب أن يأخذ من مال ابنه إلا ما احتاج إليه مما لا بد منه، إن اللہ لا یحب الفساد. فیظہر منها حدود جواز التصرف و مقدار التنزیل، و هی مقدمه بل حاکمه علی جمیع الروایات الواردة فی المقام، سید روح اللہ موسوی خمینی، کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، هـ ق ج ۲، ص ۶۰۸.

^{۶۴} - صاد/۲۶؛ نساء/۵۹

^{۶۵} - از روایت برمی‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر (ص) یا وصی اوست. در این که فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. سید روح اللہ موسوی خمینی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۷۵.

^{۶۶} - لیس للمتجزی شیء من الأمور المتقدمه، فحالہ حال العامی فی ذلک علی الاحوط، نعم لو فقد الفقیه و المجتهد المطلق لا یبعد جواز تصدیہ للقضاء إذا کان مجتهدا فی بابہ، و کذا هو مقدم علی سائر العدول فی تصدی الأمور الحسبیه علی الاحوط. سید روح اللہ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ۱۳۷۸ هـ ق ج ۱، ص ۴۸۳

حکومت - اعم از اینکه از باب نص بدان مبادرت نموده باشد یا از باب حسبه اقدام نماید - باید تشکیلات قضایی را شکل دهد و قضاوت مأذون از ناحیه او به حل و فصل دعاوی بپردازند.

امور حسبیه واجب بر هر مکلف

سومین قسم از اقسام امور حسبیه، قسمی است که نظر شخص خاص یا صنف خاص در آنها مدخلیت ندارد بلکه تحقق آن مورد نظر شارع است. لذا هر شخصی به تحقق آنها قیام نماید موجب سقوط تکلیف از دیگران می‌شود. امام خمینی در زمینه این قسم از امور حسبیه می‌نویسد: «پس اگر عقلاً یا بواسطه ادله شرعی احراز شود که فلان شیء مطلقاً محبوب است و نظر شخصی در او دخیل نمی‌باشد بر هر مکلفی کفایتاً تحقق آن واجب است ولو اینکه کافر باشد و هنگامی که تحقق یافت از عهده دیگران ساقط می‌شود مانند نجات شخصی که در حال غرق شدن است».^{۶۷}

بنابراین این دسته از امور حسبیه می‌تواند از طریق شرع یا عقل احراز شود، چون واجبات کفایی که از طریق عقل احراز می‌شود به مراتب بیشتر از واجباتی است که از ادله شرعی استنباط می‌شوند. یکی از مصادیق مهم امور حسبیه، امر به معروف و نهی از منکر است که به اعتقاد بعضی از فقیهان مانند علامه حلی، شهیدین و امام خمینی واجب کفایی است^{۶۸} یعنی غرض شارع مقدس به صرف وجود امر به معروف و نهی از منکر تعلق گرفته است.

برخی از حقوق دانان اسلامی حسبه به معنای اعم را به سه بخش تقسیم نموده‌اند:

۱- حسبه در رابطه با اعمال دولت با مردم که در این رابطه عمال دولت، محتسب (به معنای اعم) و مردم، محتسب علیهم می‌باشند.

۲- حسبه در رابطه با مردم با دولت که مردم، محتسب و دولت محتسب علیهم می‌باشد و مردم وظیفه دارند که در برابر ستم و تجاوز انحراف دولت مردان ایستادگی کنند.

۳- حسبه در رابطه افراد جامعه با یکدیگر^{۶۹}

امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود. و از آن چه در نظر شرع

^{۶۷} - فإن أحرز عقلاً أو بالأدلة الشرعية أن الشيء الفلاني مطلوب مطلقاً، و لم يكن لنظر شخص دخالة فيه، فلا إشكال في وجوبه كفاية على كل مكلف و لو كان كافراً، و إذا تحققت سقط عن غيره، و نظيره في التكليف إنقاذ الغريق. سيد روح الله موسوی خمینی، كتاب البيع (للإمام الخميني)، ۵ جلد، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، 1379 هـ ش ج ۲، ص ۶۷۱.

^{۶۸} - الأقوى أن وجوبهما كفاية، فلو قام به من به الكفاية سقط عن الآخرين، و إلا كان الكل مع اجتماع الشرائط تاركين للواجب. سيد روح الله موسوی خمینی، تحرير الوسيلة، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق ج ۱، ص ۴۶۳.

^{۶۹} - محمد جعفر جعفری لنگرودی، دایره المعارف علوم اسلامی، تهران، گنج دانش، چاپ اول ۱۳۶۳ ج ۱، ص ۳۲۴.

حرام و آن چه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است. به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.^{۷۰} از منظر امام خمینی انجام فرضیه امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرتبه است این سه مرتبه عبارتند از: (۱) انکار به قلب؛ (۲) امر و نهی کردن با زبان؛ (۳) انکار با دست. این مراتب در طول یکدیگرند یعنی ورود از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر در صورتی که مطلوب و غرض با مرتبه پایین‌تر حاصل شود جایز نمی‌باشد.^{۷۱} انکار منکر به وسیله انواع سه گانه‌ای که ذکر کردیم، انجام‌پذیر است پس به وسیله دست آن است که فاعل منکر را، به ضربی از تأدیب یا زخمی شدن یا درد ادب کند که این صورت مشروط به اذن حاکم است سپس هر گاه اذن حاکم بر دلیلی یافت نشود باید اقتضار به انکار انسان و قلب نموده.

یکی از طرق اثبات تصدی فقیه نسبت به برخی از امور، اثبات آن با ادله از راه «حسبیه» است. امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌نویسد: اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی از روشن‌ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می‌روند، از طرفی، تنها تشکیل یک حکومت عادلانه اسلامی می‌تواند ما را به این اهداف مقدس نایل سازد. بنابراین، حتی اگر دلایل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، بی‌تردید، قدر مسلم آن است که فقهای عادل بهترین کسانی هستند که می‌توانند عهده‌دار تصدی این امور شوند. بنابراین ناگزیر باید آنان در این امور دخالت نمایند و تشکیل حکومت اسلامی به اذن و نظارت آنان باشد. اگر چنین فقهایی در جامعه نبودند و یا قدرت انجام امور را نداشتند، در آن صورت، بر تمام مسلمانان عادل واجب است که به انجام این امور اقدام کنند. البته در صورت وجود فقیه در جامعه، کسب اجازه از آنان جهت انجام این امور ضروری است.^{۷۲}

اگر چه امام خمینی ولایت فقیه را از طریق روایات باب مورد پذیرش قرار می‌دهند ولی اثبات آن را از طریق امور حسبیه نیز میسر می‌شمارند. بنابراین افتا و تبلیغ احکام شرعی، مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیر، جمع‌آوری مالیات‌های شرعی،

^{۷۰} - سید روح الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵ ج ۲۱، ص ۴۳۶.
^{۷۱} - القول فی مراتب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فان لهما مراتب لا يجوز التعدی عن مرتبه إلى الأخری مع حصول المطلوب من

المرتبه الدانیة بل مع احتمال سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص: ۴۷۶
^{۷۲} - و لا یخفی: أن حفظ النظام، و سدّ ثغور المسلمین، و حفظ شبانهم من الانحراف عن الإسلام، و منع التبلیغ المضاد للإسلام و نحوها، من أوضح الحسبیات، و لا یمکن الوصول إليها إلا بتشکیل حکومت عادله اسلامیة. فمع الغض عن أدله الولاية، لا شک فی أن الفقهاء العدول هم القدر المتیقن، فلا بد من دخاله نظرهم، و لزوم كون الحكومة بأذنهم، و مع فقدهم أو عجزهم عن القيام بها، یمکن ذلك علی المسلمین العدول، و لا بد من استئذانهم الفقیه لو کان. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع (للإمام الخمينی)، پیشین، ج ۲، ص: ۶۶۵.

اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی‌پرسرست از جمله امورحسبیه‌ای است که شارع برای فقیهان ولایت بر آن-ها را مورد شناسایی قرار داده است؛ یعنی بدون اذن آنان تصرف در امور یاد شده جایز نیست و ولایت فقیه به معنای مذکور ریشه در اعمال تاریخ فقه امامیه دارد و رد پای آن را می‌توان در آثار متقدمان نیز یافت. بنابراین ولایت فقیه به معنای تصدی موارد مذکور از جانب فقها از ضروریات فقه امامیه تلقی می‌گردد.

یکی دیگر از موارد امور حسبیه، امر به معروف و نهی از منکر است که منجر به جرح و قتل شود. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: بنابر قول اقوی اگر انکار منکر به جرح و قتل منجر شود بدون اذن امام(ع) جایز نیست و در این زمان با حاصل شدن شرایط، فقیه جامع‌الشرایط جایگزین امام(ع) می‌باشد.^{۷۳} هم چنین چنان که اجرای حدود در عصر غیبت مشروع بوده و تنها اختصاص به فقیه جامع‌الشرایط دارد با عدم وجود فقیه از دیگران ساقط می‌گردد.

امام خمینی می‌نویسد: برای فقیه عادل کلیه اختیاراتی که برای رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) نسبت به حکومت و سیاست وجود دارد ثابت می‌باشد و فرقی بیان این‌ها نیست به دلیل این که ولی، هر شخصی که باشد مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی و اخذ کننده خراج و سایر مطالبات و تصرف کننده در اموری که به صلاح مسلمین است می‌باشد.^{۷۴} بدین جهت فقیه در عصر غیبت ولی امر و ولی، کلیه اموری است که امام(ع) ولی آن‌ها بوده است مانند خمس و انفال.^{۷۵}

براساس مبنای فقهی امام خمینی همان گونه که امام معصوم(ع) می‌تواند در اموال قاصرین و غایبین و محجورین اعمال ولایت کند فقیه جامع‌الشرایط هم می‌تواند در دوران غیبت نسبت به این امور حسبیه مستقلاً اعمال ولایت نماید. امام خمینی که از ادله و نصوص، ولایت مطلقه فقیه را استظهار نموده‌اند، معتقدند نسبت به تصرف غیر به اذن فقیه در این نوع از امور حسبیه تردیدی نیست. ایشان در این زمینه می‌نویسد: اگر ثابت شود تحقق این نوع امور حسبیه منوط به نظر امام(ع) می‌باشد با ادله ولایت این گونه نظارت برای فقیه ثابت می‌گردد اگر از ادله چشم‌پوشی نماییم در صورتی که احتمال داده شود که اجرای این امور باید به نظارت شخصی مانند

^{۷۳} - لو كان الإنكار موجبا للجر إلى الجرح أو القتل فلا يجوز إلا بإذن الإمام عليه السلام على الأقوى، و قام في هذا الزمان الفقيه الجامع

للشرائط مقامه مع حصول الشرائط. سيد روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص: ۴۸۱

^{۷۴} - فيكون لهم في الجهات المربوطة بالحكومة، كل ما كان لرسول الله و الأئمة من بعده صلوات الله عليهم أجمعين. و لا يلزم من ذلك أن تكون رتبهم كرتبة الأنبياء أو الأئمة (عليهم السلام)؛ فإن الفضائل المعنوية أمر لا يشاركهم (عليهم السلام) فيه غيرهم. سيد روح الله موسوی خمینی، كتاب البيع (للإمام الخميني)، پیشین، ج ۲، ص: ۶۲۵

^{۷۵} - يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للأمر و لجميع ما كان للإمام (عليه السلام) ولياً له، و منه الخمس، من غير فرق بين سهم الإمام و سهم السادة، بل له الولاية على الأنفال و الفیء، و التفصيل في محله. همان، ص ۶۶۴.

فقیه عادل یا شخص عادل یا ثقه باشد لازم است به قدر متقن رجوع شود و آن فقیه عادل ثقه است.^{۷۶}

امور حسبیه و ولایت مومنان عادل و ثقه

با عنایت به عدم رضایت شارع نسبت به اعمال امور حسبیه، در صورت فقدان یا عدم امکان دسترسی به فقیه، فقهای امامیه ولایت عدول مومنان را مورد شناسایی قرار داده‌اند. برخی از آنان به قاعده احسان «ما علی المحسنین من سبیل» توبه (۹۲) استناد نموده‌اند. امام خمینی معتقدند در صورت نبود فقیه تصرفات مومنان عادل و ثقه، تنها از باب حسبه از روایات فیه الجمله استظهار می‌شود.

از منظر امام راحل امور ذیل از مصادیق حسبه محسوب می‌گردد.

۱. امر به معروف و نهی از منکر
 ۲. مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر که منجر به قتل و جرح می‌گردد.
 ۳. حفظ نظام اسلامی؛
 ۴. پاسداری از مرزهای میهن اسلامی؛
 ۵. حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف؛
 ۶. جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی؛
 ۷. افتا؛
 ۸. تبلیغ احکام شرعی؛
 ۹. اقامه جمعه و جماعت؛
 ۱۰. قضاوت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیر؛
 ۱۱. جمع‌آوری مالیات‌های شرعی؛
 ۱۲. اداره اوقاف عام؛
 ۱۳. سرپرستی افراد بی‌پرسرست؛
- بر این اساس امام خمینی (ره) قبل و بعد از انقلاب اسلامی اجازات و فرمان‌هایی صادر کرده که از مصادیق امور حسبیه می‌باشند، در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم.
۱. اجازه امور حسبیه و شرعیه که در آن به اخذ و صرف خمس، زکات و صدقات اشاره شده است.

^{۷۶} - إن ثبت أنها كانت منوطه بنظر الإمام (عليه السلام)، فهي ثابتة للفقیه بأدلة الولاية. و مع الغض عنها، لو احتمل أن إجراءها لا بد و أن يكون بنظر شخص كالفقيه العادل، أو الشخص العادل، أو الثقة، فاللازم الأخذ بالمتيقن، و هو الفقيه العادل الثقة، و إن تردد بين المتباينين لا بد و أن تجري بنظرهما. همان، ص ۶۶۵.

نمونه های متعددی از این نوع اجازات از سوی امام خمینی برای افرادی همچون آقایان شیخ صادق احسان بخش، شیخ عقیل ترابی، شیخ محمد حسین مجتهدی بهبهانی، سید محمد حسین ارسنجانی و... موجود است.^{۷۷}

۲. نصب امامت جمعه: مانند نصب آیت الله مدنی به امامت جمعه همدان در تاریخ ۵۸/۷/۲۱.^{۷۸}
۳. تصدی و رسیدگی به امور موقوفات: مانند نصب آقایان واعظ طبسی به عنوان تولیت و متصدی موقوفات آستان قدس رضوی در تاریخ ۵۹/۱/۱۵ سید محمد مهدی دستغیب به عنوان تولیت و متصدی موقوفات آستانه شاهچراغ در تاریخ ۶۰/۹/۵ و آقا باقر خوانساری به عنوان تولیت و متصدی موقوفات مسجد شاهدر تاریخ ۵۸/۱۰/۲۴.^{۷۹}
۴. امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین و برجسته ترین مصادیق امور حسبیه است که امام خمینی در سال ۱۳۵۸ فرمان تاسیس اداره ای به اسم امر به معروف و نهی از منکر صادر کردند.^{۸۰} و همچنین دستور جلوگیری از فحشا و منکرات به آقای قدوسی دادستان کل انقلاب در تاریخ ۶۰/۱/۲۳.^{۸۱}
۵. رسیدگی به امور معیشتی و جلوگیری از اخلال در امور اقتصادی و برخورد با محتکرین از مصادیق حسبه است، که امام (ره) در این خصوص در تاریخ ۶۲/۴/۱۶ فرمان ویژه ای خطاب به مهندس موسوی، نخست وزیر وقت صادر کرد.^{۸۲}
۶. رسیدگی به امور قضائی و امر قضاوت نیز از امور حسبیه محسوب می گردد که بعد از انقلاب فرامین متعددی از امام (ره) در خصوص عزل و نصب قضات وجود دارد. مانند فرمان نصب آقایان خلخالی در تاریخ ۵۷/۱۲/۵ و صبوری در تاریخ ۵۸/۱/۱۷ به عنوان قاضی در دادگاه انقلاب و عزل آقای امید نجف آبادی از قضاوت در دی ماه ۱۳۵۸.^{۸۳}

^{۷۷} - روح الله خمینی، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، گروه معارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۸، ص ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

^{۷۸} - همان، ص ۲۵۱.

^{۷۹} - همان، ص ۲۵۶.

^{۸۰} - همان، ص ۲۶۱.

^{۸۱} - همان، ص ۲۸۲.

^{۸۲} - همان، ص ۲۶۸.

^{۸۳} - همان، ص ۲۷۷.

نتیجه گیری:

از منظر امام خمینی (ره) «امور حسبیه» به امور اجتماعی اطلاق می شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه و سامان اجتماعی از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج شده رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می نهد و شارع راضی به اهمال در آن نیست. امور حسبیه بر سه عنصر اصلی عدم رضایت شارع مقدس به ترک و اهمال در آن امور (إِنَّ الْأُمُورَ الْحَسْبِيَّةَ وَ هِيَ الَّتِي عِلْمُ بَعْدَمِ رِضَا الشَّارِعِ الْأَقْدَسِ بِإِهْمَالِهَا.)؛ نداشتن متولی قهری و عدم توقف بر ترافع قضائی و رجوع به دادگاه امور استوار است. از نگاه امام خمینی (ره) امور حسبیه به سه قسم تقسیم می شود: ۱- اموری که متصدی خاص دارند مانند ولایت قهری پدر بر مال و فرزند صغیر؛ ۲- اموری که متصدی عام دارند، مانند قضا و افتا که به فقیه واگذار شده است؛ ۳- اموری که منوط به نظر امام معصوم است که بر اساس ادله ولایت برای فقیه ثابت می شود.

نکته مهم و اساسی و تفاوت نظر امام خمینی (ره) با دیگر فقها در این است که ایشان تصریح می کند که تنها تشکیل یک حکومت عادلانه اسلامی می تواند ما را به این اهداف (اهداف عالیله اسلامی) نایل سازد. و همچنین ایشان دایره امور حسبیه را آنچنان گسترده در نظر می گیرد که در بیانی که به آن اشاره شد می گوید: اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی از روشن ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می روند.

منابع: کتب فارسی

- ۱- اکبری، کمال، سیر تطور فقه سیاسی شیعه، چاپ اول، طرح آینده، ۱۳۸۷.
- ۲- انیس، ابراهیم منتصر، عبد الحلیم و... فرهنگ معجم الوسیط؛ مترجم محمد بندر ریگی، تهران، اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۳- حقیقت، سید صادق؛ مقاله طبقه بندی دانش سیاسی در جهان اسلام، درج شده در، فیرحی، داود؛ روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۴- خمینی، سید روح الله موسوی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ هـ ق
- ۵- _____، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، گروه معارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
- ۶- سید باقری، سید کاظم، فقه سیاسی شیعه، سازو کار تحول، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، قم، ۱۳۸۸.
- ۷- شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
- ۸- شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، ویرایش دوم، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- ۹- صرامی، سیف الله، حسبه یک نهاد حکومتی، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۰- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ هـ ق.
- ۱۱- فارابی، ابونصر محمد، احصا العلوم، ترجمه حسین خدیم جم، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۲- فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، بی تا.
- ۱۳- فیرحی، داود، مقاله درج شده در؛ منصور میر احمدی، درس گفته‌هایی در فقه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
- ۱۴- _____؛ قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۱۵- گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، استفتاءات (بهجت)، ۴ جلد، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم - ایران، اول، ۱۴۲۸ هـ ق
- ۱۶- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، دو جلد، انتشارات امیر قلم، قم - ایران، یازدهم، هـ ق
- ۱۷- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۸- مهاجرنیا، محسن؛ اندیشه سیاسی فارابی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، چاپ اول.

- ۱۹- میر احمدی، منصور، مقاله روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت، درج شده در، فیرحی، داود؛ روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، چاپ دوم.
- ۲۰- میرموسوی، سید علی، مقاله درج شده در؛ منصور میر احمدی، درس گفته هایی در فقه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.

کتاب عربی:

- ۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- ۲- ابن الاخوه، محمد بن محمد القرشی، معالم القره فی احکام الحسبه؛ چاپ اول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ه ق
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم مقرمی، لسان العرب، مصحح احمد فارس، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، دارالکفر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۴- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، مصحح عبدالسلام محمدهارون، ۶ جلدی، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴.
- ۵- ابن تیمیه، الحسبه، مطبوعات الشعب، قاهره، ۱۹۷۶،
- ۶- ابن خلدون، الامام عبد الرحمن، مقدمه ابن خلدون، دارالکتاب العلمیه، لبنان بیروت، الطبعة الرابعه، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۷- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، بی تا.
- ۸- کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۹- کشف الاسرار، پیام اسلام، تهران بی تا.
- ۱۰- ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه ق
- ۱۱- الدسوقی، الشهاوی ابراهیم، الحسبه فی الاسلام، قاهره، مطبعة المدنی، ۱۳۸۲ ه ق
- ۱۲- زحیلی، وهبه، فقه الإسلام وادلته، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۱۳- سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، چهارم، ۱۴۱۳ ه ق
- ۱۴- السنامی، عمر، نصاب الاحتساب، تحقیق: مرین سعید مرین عسیری، مکه المکرمه، مکتبه الطلاب الجامعی، ۱۴۰۶ ه ق
- ۱۵- الشیزری، عبدالرحمن. نهاية الرتبة فی طلب الحسبه. بیروت، دارالثقافه.
- ۱۶- صحاح اللغه، چاپ چهارم: بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.

- ١٧- عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، در یک جلد، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ١٤١٣ هـ ق
- ١٨- فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، منشورات دارالرفی قم، بی تا.
- ١٩- القرشی ابن الاخوة، محمد بن محمد، معالم القرية فی احکام الحسبه، چاپ اول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ١٤٠٨ هـ ق.
- ٢٠- الکاتب، احمد، تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الی ولاية الفقيه، دارالشوری للدراسات و الاعلام، لندن، ١٩٩٧ م.
- ٢١- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ٦ جلد، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ١٤١٦ هـ ق.
- ٢٢- معلوف، لويس، المنجد، افست تهران، انتشارات اسماعیلیان، ١٣٦٢.
- ٢٣- میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ٤ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ١٤١٣ هـ ق.
- ٢٤- حضیري، ناجی بن حسن بن صالح، الحسبه النظرية و العملية عند شیخ الاسلام ابن تیمیه، الرياض، دارالفضیله، ١٤١٦ هـ ق.
- ٢٥- نجف آبادی، حسین علی منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامیة، ٤ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، دوم، ١٤٠٩ هـ ق.
- ٢٦- واسطی زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ٢٠ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ١٤١٤ هـ ق.